



## نگهبانی از نیمکت

روزی لویی شانزدهم در محوطه کاخ خود مشغول قدم زدن بود که سربازی را کنار یک نیمکت در حال نگهبانی دید. از او پرسید: «تو برای چی اینجا قدم میزنی و از چی نگهبانی میدی؟»  
سرباز دستپاچه جواب داد: «قربان من را افسر گارد اینجا گذاشته و به من گفته خوب مراقب باشم!»  
لویی، افسر گارد را صدا زد و پرسید: «این سرباز چرا این جاست؟»  
افسر گفت: «قربان افسر قبلی نقشه قرار گرفتن سربازها سر پستها را به من داده من هم به همان روال کار را ادامه دادم!»  
مادر لویی او را صدا زد و گفت: «من علت را میدانم، زمانی که تو ۳ سال بود این نیمکت را رنگ زده بودند و پدرت به افسر گارد گفت نگهبانی را اینجا بگذارند تا تو روی نیمکت نشینی و لباس رنگی نشود! و از آن روز ۴۱ سال می گذرد و هنوز روزانه سربازی اینجا قدم میزند!»  
فلسفه عمل تمام شده، ولی عمل فاقد منطق، هنوز ادامه دارد!